



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۵/۰۱

محمد محق

## ما و میراث فکری گذشتگان، دنباله روی یا اندیشه‌ورزی

قسمت سوم

### پاسخ به ایرادهای برخی از دوستان سلفی

#### رد احادیث و انکار سنت:

دوستان وهابی و شبه‌وهابی ما، که البته دوست دارند سلفی خوانده شوند، و من هم به احترام ایشان از همین تعبیر استفاده می‌کنم، پیوسته به یک مغالطه‌ی عوام‌فربیانه دامن می‌زنند، و آن هنگامی است که کسی از اهل رأی و سایر خردگرایان مسلمان بر حدیث یا روایتی ایراد بگیرد، می‌گویند این عده منکر سنت پیامبر و مخالف احادیث وی هستند. سپس آیات متعددی از قرآن مجید و شماری از احادیث نبوی را می‌آورند در نکوهش و مذمت کسانی که با سخنان پیامبر مخالفت می‌کنند.

اما آیا مومنان طرفدار رأی و عقلانیت مخالف حدیث و منکر سنت پیامبرند؟ و آیا به راستی مسلمانی پیدا می‌شود که احادیث پیامبرش را بی‌اهمیت بدانند؟ نه من و نه هیچ مسلمان معتقدی احادیث واقعی پیامبر را بی‌اهمیت نمی‌داند. اختلاف نظر ما با دوستان سلفی و عموم جریان اهل‌حدیث بر سر روایاتی است که به حیث احادیث پیامبر اسلام مطرح می‌شود. آیاتی که مخالفت با سخن پیامبر اسلام را مورد نکوهش و سرزنش قرار داده است متوجه کسانی است که سخن واقعی پیامبر اسلام را مردود بدانند، نه سخنان و روایاتی که بعد از حیات ایشان به ایشان نسبت داده شده است، و ثبوت آن‌ها به پیامبر اسلام از مرز ظن و گمان بالاتر نمی‌رود. موضوع اساسی مورد مناقشه این است که از کجا مطمئن شویم که فلان حدیث و روایت حتماً و قطعاً سخن پیامبر اسلام است؟ این موضوع در حیات ایشان واضح بود زیرا صحابه سخنان ایشان را به گوش خود می‌شنیدند و جایی برای شک و تردید نمی‌ماند، و اگر از کسی دیگر هم می‌شنیدند به محض شک می‌توانستند به خود ایشان مراجعه کنند و حقیقت را از زبان خود ایشان جویا شوند.

پس از وفات ایشان شرایط فرق کرد، و هر چه فاصله‌ی زمانی با دوران حیات ایشان افزایش یافت به همان پیمانانه احتمال جعل روایات و پخش احادیث ساختگی فزونی گرفت. پدیده‌ی تردید در باره‌ی روایات منسوب به پیامبر اکرم، پدیده‌ای نیست که اهل‌رأی و عقل‌گرایان ابداع کرده باشند، بلکه اندکی بعد از رحلت ایشان، از همان عصر صحابه، آغاز یافت و پس از آن هر چه زمان گذشت، بر حجم این تردید افزوده شد.

در زمان صحابه، حضرت عمر که رهبری مسلمانان را به دست داشت از روایت کردن احادیث به دست کسانی مانند ابوهریره خشم‌گین بود و آن افراد را از این کار باز می‌داشت. ابوهریره گفته است: "ما کنا نستطیع أن نقول قال رسول الله حتی قبض عمر" (ابن کثیر، البدایة و النهایة، 8، 107) یعنی: "ما جرئت نمی‌کردیم که قال رسول الله بگوئیم تا این که عمر از دنیا رفت." بر خلاف ابوهریره و کعب الاحبار و شماری دیگر، بزرگان صحابه که در قفاقت و دانش در صدر همه قرار داشتند بسیار به ندرت به روایت احادیث می‌پرداختند. از همین روی، از بالاترین شخصیت‌های تاریخ اسلام، مانند خلفای راشدین و طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده جراح، تعداد اندکی

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی دلیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

حدیث از پیامبر روایت شده است، در حالی که پیش‌تر دوران بعثت آن حضرت را در کنارش بودند و بعد از وفات وی نیز پیش‌تر آنان سال‌های طولانی زندگی کردند. دوستان سلفی می‌گویند چون آنان به مشاغل مهم‌تری در امور دولت‌داری مشغول بودند وقت روایت کردن احادیث را نداشتند. اما این استدلال بی‌پایه است، چراکه جز خلفای راشدین، بقیه شخصیت‌های یاد شده مشاغل سنگینی نداشتند و وقت کافی هم برای این کار در اختیارشان بود. وانگهی خلفای راشدین که با مشکلات روزمره مردم هم پیش‌تر سر و کار داشتند باید احادیث بیشتری به آن مناسبت‌ها روایت می‌کردند. هنگامی که حضرت عمر برخی از صحابه را به مأموریتی رسمی به شهرهای دیگر می‌گماشت یکی از توصیه‌های اکیدش خودداری یا به حد اقل رساندن روایت حدیث به نام پیامبر اسلام بود، چنان‌که قرظه بن کعب روایت کرده است. (سنن دارمی، 1، 85) این اختصاصی به حضرت عمر نداشت، بلکه دیگر بزرگان صحابه نیز به آسانی هر روایتی را به نام پیامبر نمی‌پذیرفتند. مثلاً، هنگامی که به حضرت علی گفتند معقل بن سنان از پیامبر اسلام چنین سخنی را نقل کرده است، او گفت: "لا نترک دیننا لأعرابی بوال علی عقبیه" (نیل الاوطار، 6، 318) یعنی ما دین خود را به یک صحرائشین که بول کردن خود را یاد ندارد، و انخواهیم گذاشت! در حالی که معقل بن سنان از یاران پیامبر بود و حدیث روایت کرده بود. حضرت عایشه نیز برخی از روایت‌هایی را که ابوهریره به نام پیامبر روایت می‌کرد مردود می‌شمرد، و این سخن از اوست: "رحم الله ابا هریره اساء سمعا فإساء إصابه" (المستدرک، 2، 215) یعنی خدا ابوهریره را رحمت کند، نادرست شنیده و نادرست روایت کرده است. مسلم در صحیح خود روایت کرده است که "بشیر عدوی به نزد عبد الله بن عباس آمد و شروع کرد به روایت احادیثی و می‌گفت پیامبر خدا چنین گفته است و پیامبر خدا چنان گفته است، و ابن عباس نه احادیثش را می‌شنید و نه حتی به سوی او می‌نگریست. او از روی اعتراض به ابن عباس گفت: ترا چه شده است که می‌بینم نه به احادیثم توجه می‌کنی و نه گوش می‌دهی در حالی که من از پیامبر خدا حدیث روایت می‌کنم؟ ابن عباس گفت: روزگاری بود که به محض شنیدن "قال رسول الله" چشم‌ها و گوش‌های ما شتابان به‌گونه‌ای دوخته می‌شد، اما پسان که مردم راه‌های پر پیچ و خم را در پیش گرفتند {یعنی روایت مختلف به نام ایشان ساختند} ما تا چیزی را خود نشناسیم {یعنی تا اطمینان نداشته باشیم} قبول نمی‌کنیم." (مسلم، 1، 10)

در نسل‌های بعد از صحابه که نفوس مردم پیش‌تر و قلمرو جهان اسلام گسترده‌تر و تضاد منافع سیاسی و اقتصادی چندین برابر شده بود، موضوع روایت‌ها به معضل بزرگتری تبدیل شد، زیرا بازار جعل احادیث روز به روز گرم‌تر و گرم‌تر شده رفت. در این فاصله‌ی زمانی جامعه‌ی اسلامی به فرقه‌ها و مذاهب مختلف تقسیم شد و همه برای مشروعیت خود پایه‌های دینی می‌تراشیدند و ساختن روایت و حدیث بهترین ابزار این کار بود، و این روند نزدیک به یک قرن ادامه داشت تا به یک نقطه‌عطف تاریخی می‌رسیم. روی‌کرد حکومتی به حدیث:

روی‌داد تاریخی مهمی که تبدیل به نقطه‌عطفی اساسی در تاریخ حدیث شد، هنگامی بود که در آغاز قرن دوم هجری، یعنی نزدیک به نود سال بعد از رحلت پیامبر اسلام، عمر بن عبد العزیز، به عنوان خلیفه‌ی قلمرو پهناور اسلامی، که از اسپانیا تا هند و چین و آسیای میانه گسترده بود، فرمانی به والیان خود در این کشورها صادر کرد که برای حمایت علم حدیث، حقوقی از بیت المال دولتی به دست اندرکاران علم حدیث تخصیص بدهند تا آنان با فراغت خاطر به این کار همت بگمارند. در اثر این روی‌کرد حکومتی، شماری از بزرگان اهل حدیث به دربار اموی راه یافتند. یکی از این نمونه‌ها ابن شهاب زهری است که از مرجعیت‌های مهم در میان محدثین است و روایت‌های فراوانی در بخاری و مسلم و صحاح سته به او می‌رسد. او که برای حل مشکلات مالی‌اش به شام رفته بود، به دلیل تخصص در حدیث به دربار حکومت راه یافت، سپس در رکاب هشام بن عبد الملک، خلیفه اموی، حج کرد و سال‌ها معلم خصوصی فرزندان او بود. اما تأثیر این فرمان حکومتی به این حد خلاصه نشد که چند نفر خاص به برخورداری‌هایی برسند، بلکه با تبدیل شدن حدیث‌آموزی به یک شغل، اساساً مسیر این دانش برای صدها سال دیگر دگرگون شد. توجه دستگاه رسمی یک امپراطوری بزرگ به یک تخصص ویژه به معنای سرازیر شدن سرمایه، ایجاد پرستیژ و موقعیت اجتماعی، حمایت سیاسی و برخورداری‌های دیگر برای صاحبان آن بود، و در اثر آن خیل عظیمی از علاقمندان صالح و طالح به این عرصه شتافتند. این کار باعث شد که هم بر تعداد دست اندرکاران این عرصه روز به روز افزوده شود و هم بر شمار روایت‌هایی که از این پس شروع به انتشار کرد. علاوه بر آن، انگیزه‌های سیاسی و رقابت‌هایی که میان امویان و علویان و عباسیان و شعوبیان و سپس خراسانیان و عراقیان و شامیان و یمنیان و نوادگان مهاجرین و انصار و غیرهم به وجود آمده و گاه به درگیری‌های خونین انجامیده بود، یکی دیگر از انگیزه‌های جعل حدیث به نفع هر گروه بود. آنان انواع احادیث را در باره‌ی فضیلت منطقه‌ی خود، یا قبیله‌ی خود یا دیدگاه‌های سیاسی خود پخش و نشر می‌کردند. حتی برای بیرق‌های سیاه که طرفداران بنی‌عباس به سرکردگی ابو مسلم خراسانی از طرف خراسان برای براندازی امویان برافراشته بودند احادیثی جعل شد و تأثیر آن تا به امروز مانده است. گروه‌هایی مانند داعش با تمسک به چنین روایاتی، که از نظر سلفی‌ها حدیث صحیح خوانده می‌شوند، بیرق خود را سیاه انتخاب کرده و برای خراسان اهمیت خاصی در تشکیلات خود قایل هستند، هرچند که از ناچاری مرکز خراسان این گروه در وزیرستان پاکستان قرار گرفته است! از آن جالب‌تر این‌که عده‌ای به اصطلاح نیکوکار حتی برای اهداف نیک هم به جعل احادیث می‌پرداختند، چنان‌که یکی

از محدثان مشهور به نام یحیی بن سعید قطان گفته است: "لم نَرَ الصالحین فی شیءٍ أكذبَ منهم فی الحدیث" یعنی: ما ندیدیم که انسان‌های صالح در هیچ زمینه‌ای به اندازه‌ی حدیث دروغ بگویند. (صحیح مسلم، 1، 17) این را مسلم در مقدمه‌ی صحیح خود نقل کرده اما سخن او را بدین گونه تاویل کرده است که منظور از دروغ گفتن صالحان خطا کردن‌شان در روایت حدیث است! حتی در باره‌ی حدیث متواتری که می‌گوید: "من کذب علی متعمداً فلیتیواً مقعداً من النار" یعنی هر کس بر من دروغی ببندد، باید جای خود را در دوزخ پیدا کند، بعضی از صالحان گفتند این در صورتی است که حدیث "علیه" پیامبر ساخته شود نه "له" یعنی به نفع پیامبر، و اگر کسی به نفع او و دینش حدیثی بسازد مشمول این حکم نیست!

یک قرن پس از فرمان عمر بن عبد العزیز اهل حدیث به طبقه‌ای گسترده با تولیداتی انبوه تبدیل شده بودند و روایت‌های آنان از شرق تا غرب جهان اسلام موج می‌زد.

ادامه دارد..